



خطی - فهرست شده

۶۳۹۳



خطی - فهرست شده

۶۲۹۲

PLATE 1

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب المصنفات السیدہ فی الصحیحہ باب السبع و بی
مؤلف محمد زری (محمد بن یحییٰ بن محمد بن الحسن الزدی)

5095

سمازہ نیت کتاب

212VA

کتابخانه ملی افغانستان
فهرست شده
۶۲۹۲

४५९५

४५९५

بازرسی

...

 \angle

کتابخانه مجلس شورای ملی

كتب الحاج بابا الله سيدي الله حق مرات الله
سيد محمد زادي (محمد زادي) محمد زادي محمد زادي

2292

منار الفت كتاب

7112VA

کتابخانه فهرست شده
۶۴۹۲

५५९५

५५९५

في وقتها العلوية
في وقتها العلوية

۱۵۵۲

۱۰۰

عزیز دوست کو علی

من كتب الفوارس على
هذه الصورة يصل اليه
الحج وستر عبوه
امن

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

تو مان

في موقفه من القرآن

...

五

عزیز احمد کوٹلی

عن كثر القوم الراعي
هزله في فضل الله عز وجل
الحق وستر عباده
أمنه

وكان

نوٹ

که یا قه شود از آن و هکذا که موافق مقصود بود در آن مدت که آن وقت در وی طلب
 کند و از آن استیحا که کند شد بدین حدت مسیح غیایه **فصل دوم**
 در موضوع این علم و مبادی وی به آنکه موضوع هر علمی ان چیز باشد که در آن
 علم از احوال او بحث کند و موضوع این علم افلاک و کواکب است از آن روی
 که از قوت بفعل آمده ان چیز که احتیاج را از برای او کرده باشند فاما مبادی
 این علم یا از قصا یا مجردی باشد یا از قصا یا مقبول کسی که گفته اند
 که مبادی این علم قصا یا مجردی است این خطا کرده زیرا که میان اصحاب
 احکام اتفاق است بر آنکه چون قمر باشد او نه طالع متصل شود بدان
 ستاره که صاحب حاجت بود از سیارات اقرار و صاحب طالع را متصل
 کرد اینم بگوئی از ثوابت که آن کواکب بر طبق خداوند حاجت بود و این
 مقصود ان حاصل شود و معلومست که تخریب تمام معرفت طالع سیارات
 باین نزد زیر که مکررین شرعی در صحت تخریب نیست که یک فعل از یک
 در یک وجه مانده و این اینجا باشد که علم برین وفا کند که کواکب
 مانده دیگر و در بیشتر تمام کند لکن یک دور ایشان در مدت بیست
 و چهار هزار سال تمام شد شود پس عمر حرکت ایشان چگونه و فاکند پس معلوم

شد که اگر ضرری از طالع ستاره مانده معلومست جز بوج و الهام و خوابها
 راست معلوم نشد است پس معلوم شد که در مبادی این علم جست که
 بقصا یا تخریبی حاجت است بقصا یا مقبول هم حاجت است **فصل سوم**
 در فایده اخبار باید دانست که طالع وقت با طالع مولود و برنج انحصار
 و طالع تحویل از سرقسم خالی نبود یا مرد و سعد باشد و دوم بخش باشد لابد
 نخستی حاصل شود و اگر یکی سعد باشد و دوم ان بخش این قسم نیز بر قسم است
 یا سعد غالب بود یا بخش یا مرد و برابر باشند و اگر سعد غالب انجی از وی
 مساوی است اسباب نخواست بود بدین ان نخواست مشغول شود و آنچه از ان
 مقدار حاصل آید سبب حصول سعادت شود و اگر بخش غالب بود حکم
 همان بود که گفته شد و اگر برابر باشد مرد و بیکه یکد ان شخص را نه سعادت
 حاصل شود و نه نخواست چنانکه دو شخص در وقت برابر باشند هر یک انی
 یک طرف از قوتی بخش چون مرد و غایت قوت خود در عمل آید و مرد و قوت
 مساوی باشد لابد باشد که ان قوت در میان ساکن شود و هر چه جانب
 حرکت کند و چون این فایده معلوم گشت و ظاهر شد که اختیار یک سود
 منداست همه تدبیرات زیر که اگر طالع اصل و برنج آنها و طالع تحویل ان شخص

اینکه اگر مرد و سعد باشد لابد باشد که ان قوت در میان ساکن شود و هر چه جانب حرکت کند و چون این فایده معلوم گشت و ظاهر شد که اختیار یک سود منداست همه تدبیرات زیر که اگر طالع اصل و برنج آنها و طالع تحویل ان شخص

نیک باشد و طالع سعد اخبار بان نمود لابد باشد که سعادت زیادت کرد و
 و اگر ان طالع بد بود طالع سعد اخبار کردن و رعایت سعادت بود انی نخواست
 زایل کند و باشد که سبب سعادت کرده و اگر نه بای بعضی از ان نخواست
 کمر کند پس بیدار شد که اختیار کردن نزدیک عقل از مهمات اگر سایل
 سوالی کند و گوید در اخبار کردن مسیح فایده نیست و برین پنج دلیلست
 ۱ آنکه اگر ستارگان اثریست در سعادت و نخواست پس اثر ستارگان
 که در طالع مولود و طالع تحویل بود ممکن نباشد پس در اختیار کردن مسیح
 فایده نبود پس بیدار شد که بر مرد و نه در اختیار کردن مسیح فایده نیست
 ۲ آنکه بس بختان دیدیم که از برای سفر کردن دو شخص یک اختیار کردند
 و ان سفر در حق کی سود مند آمد و در حق دوم زیان کار و اگر ان اختیار را
 اثری بودی بایستی که منفعت یا مضرت ان بر دو شخص رسیدی **ج** آنکه
 اتفاق اثر ستارگان که در طالع مولود و برنج آنها و طالع تحویل باشد قوی تر
 از ان باشد که اثر ستارگان که طالع وقت اختیار باشد زیرا که طالع وقت
 طالعی عاریت است و طالع مولود اصلی و مرکز عاریت با اصلی برابر
 بنویس طالع اختیار را اثر طالع اختیار نموده که در پس در اختیار مسیح

۲ پس در افتاده بر فایده بود دلیل پنجم آنکه ۲۵

فایده نیست **د** آنکه دفع تیرانی ممکن نیست مصطفی صلی الله علیه و سلم نیز آمد
 که من آمن با نجوم فقد کفر اگر نجوم خوب بودی کفر نبود و چون بودی
 پنج فایده نیست **جواب** ۱ این سخن اول که اثر این طالع مولود و برنج آنها
 و طالع تحویل انحصار واجب باشد که ظاهر کرد که او را مانعی و مانعی نباشد
 اما چون طالع وقت اخبار دفع ان اثر را بد لازم باید که این اثر را در خود
 آید و همچنان که تشری سر که ان وقت برقرار باشد که سکر با وی آینه نشود
 اما چون سکر با وی بیا میزند چنانکه از شرینی سکر طبعی که شود از تشری سر که
 ترفنی که شود همچنین چون آید مولود اصفا نخواست کند و طالع وقت
 اصفا سعادت کند هر یک از اثران دیگر طبعی که کرد اند انان نخواست
 که مقصدا طالع اصل بود که شود **جواب** ۱ این سخن دوم ان دو وجه اول
 است که چنانکه طالع اختیار بیکه لطی از نخواست طالع مولود که کند طالع
 مولود لطی از سعادت طالع که کند بس چون دو کس یک اخبار سفر کنند
 یکی را نیک و یکی را بد این معنی برای این چنین بود که طالع مولود و طالع
 تحویل یک بوده باشد و اخبار بان یا رسد و لاجرم او را منفعتی تمام از ان
 سفر حاصل آید و انکس را که طالع بد بوده باشد چون اخبار نیک یا رسد

دلیل ۱

۲ دلیل اول ۲

دلیل چهارم ۴

دلیل ۱

دلیل ۲

دلیل ۳

سرعت قمر اولی تر بود از اجابت ان بجهت طالع است و کان سیوم از اجابت
سرعت حرکت اوزار کوکب و دیگر اغتیه کرد اند و اصراج ایشان سبب
حدوث حوادث گردد و درین علم پس ازین سه وجه رعایت حال قسم
در اخبارات اولیتر بود و بد آنکه قمر دلیل آمد بود و خداوند خانه اولی
عاقبت باشد و لیکن بشرط آنکه قمر در اوت و بود یا باطر بود بطالع اما اگر
ضمن بود دلیل ابتدا طالع و دلیل عاقبت را بد و دوم صلاح خداوند خانه قمر
سیوم صلاح طالع چهارم خداوند طالع پنجم صلاح خداوند خانه عرض و اولی
بران باشد که خداوند خانه عرض مستاره بود که نشان عرض بود چنانکه
جد کند یا خداوند خانه عاشر اقیاب بود زیرا که عاشر غلق سلطان دارد
و اقیاب سر غلق سلطان دارد متعین صلاح مستاره شد عرض بود است
منت ضرر که رعایت ان واجب بود در اخبارات چون در وقت مملت بود
و و این حکیم که اخبارات کردن روانه و اما بد و شهادت و ان شهادت
صاحب طالع است اما با شهادت ماه و اما شهادت کوکب صاحب طالع
و دیگری گویند که چون صاحب عرض و خداوند خانه عرض تا باشد صلاح
و دیگر و لیکن سبب نمود ندارد زیرا که بسیار بود که طالع و ماه هر دو مسعود

هنگامیکه خانه دریم بر کار کار
شماره را از ششم خلاص
ضرر و فتنه عرض م

و خداوند است تعرض ساقط بود باعث استماع بود پس هم منفعت
حاصل نشود مثالی این است که حسن سبیل خراسان بیرون آمد بطالع اسد
و ماه و مستری در نور بود در وسط السماء اقیاب در آمد بود در برج ثور
لیکن خداوند است العمل و ان زمره بود در سبیل بود در بیوط لاجرم کار
او در اضطراب بود و از بیرون ماه و مستری در وسط السماء و اقیاب در خانه
خویش هیچ مقصود حاصل نشد پس معلوم شد که رعایت کردن صلاح
عرض بهمه حال واجب **فصل پنجم** در بیان ضرر که رعایت ان سبب
کمال اضرار بود و ان مایه ضررات یکی آنکه غلبه دارد و این بد و قسم
بعضی آنکه غلبه ان اجتماع یا ان استیصال دارد و که مقصود بدان اضرار و بعضی
آنکه غلبه ان اجتماع و دیگر دارد احوال قمر اما قسم اولی بر آنکه نظر کردن در حال طالع
و استیصال از ممت وجه است یکی آنکه از اجتماع یا استیصال یا در وقت طالع
بود یا در برج یا مایل الیه باشد یا در زایل الیه باشد اگر در وقت یا اند
اوتاد باشد ان نیز هم بد و قسم است زیرا که ان اجتماع یا ان استیصال یا
باشد اگر با مسعود بود یا باشد قمر چون از ان اجتماع یا از ان استیصال یا بگذرد
یا با مسعودی دیگر بیرون یا بخشی اگر بسدی دیگر بیرون و دلیل خوبی ان کاربرد

قسم اول

یا یا یکی از مسعود

هم ابتدا او هم ابتدا و اگر خسی بیونند و دلیل خوبی ابتدا بود و بای اشیا
و اما اگر قمر در وقت اجتماع یا استیصال یا مسعودی بوده باشد در وقت
بازگشتن از ان اجتماع یا از ان استیصال یا بسدی بیونند یا بخشی
اگر بسدی بیونند و دلیل مایه است ابتدا بود و خوبی اشیا و اگر خسی بیونند
دلیل بود که ان کار هم در ابتدا او هم در ابتدا باشد و اما اگر ان اجتماع
یا ان استیصال در برج یا مایل الیه باشد که مایل الیه و طالع اخبار باشد
دلیل ان باشد که ان اقسام چهار گانه که یاد کرد شد میان باشد
و اما اگر در برج یا مایل الیه باشد که مایل الیه باشد که ان اقسام
چهار گانه در رعایت صنف بود اما در جانب زیر که اول را نخست
مرجه که به حال تر باشد نخست ایشان بشتر بود **و در** ان ضرر که اجتماع
و استیصال دارد داشت که خداوند طالع اجتماع و استیصال چون در
ترتیب طالع افتد اشرف باشد یا در خانه بود و دلیل مایه ان کاربرد
و در آنکه اجتماع و استیصال چون در ان برج اتفاق افتد که طالع مولود
صاحب اخبار باشد و بر وجه صلاح اتفاقا تمام کرد و **و در** آنکه خداوند
ترتیب استیصال یا اجتماع و خداوند خانه ان اجتماع یا ان استیصال با هم

تعلق

مواقف باشد دلیل ان باشد که ان کاربرد کند و ز کار بی باقی ماند **و در**
آنکه ان برج که اجتماع یا استیصال در وی اتفاق افتاده باشد بجای بیت
الحوه باشد و خانه دوم از وی بجای بیت المال و المع و المشری و هم برین
قیس خانه و دیگر را اعتبار باید کرد پس چون خدای که بعد از ان استیصال
اخباری از برای کاری جد کن تا قمر و طالع در برجی افتد که لایق آن کار باشد
چنانکه اگر خدای شهادت را اخباری چند باید بگوید تا ماه یا صاحب
طالع در راجع باشد از موضع ان استیصال یا اجتماع و آنکه اگر اولاء
فکلی در ان ساعت که ابتدا کار می خواستند کردن موافق باشد با اولاء فکلی
در وقت اجتماع و استیصال دلیل بر آن بود و آنکه بنیات کمال خود رسد
بهترین سدی را که در اخبارات رعایت کند آن سدی باشد که در وقت
اجتماع یا استیصال مستوی بوده باشد بر طالع اختیار یا بدان موضع
که در وقت اخبار در وی بوده باشد و اگر چنانکه ان سدی خداوند ان حد
باشد که اجتماع و استیصال در ان باشد بهتر بود و اگر ان سدی با شرط
که گفته شد خداوند طالع و در ان یا طالع یا خداوند طالع تحوی سال
یا خداوند فردا را مت باشد و دلیل بر غایت کمال کار باشد اگر

و در ششم

و در ششم

صراحتی اتفاق

و در ششم

چنانکه از باب مشبات مقرر و وقت اجتماع یا استقبال از نحو سیم
باشد و ناظر بر جدولی عامی آن کار بود و الا دلیل ضعف آن کار
بود و اما قسم دوم و آن اعتبار در جاهای و قمرات و غیر اجتماع
و استقبال دان دره و جهات **۴۴** آنکه هر کاری که ابتدا را و در آن
وقت اتفاق افتد که از لفظ راس جدا شود آن کار تمام کرد و زیرا که
روی بجنب شمال نهاده است **ب** آنکه ابتدا آن وقت که ماه در برج سیم
الطلع باشد آن کار آسان **براید** **ج** آنکه ماه وقت اجتماع و تا برمع
او دلیل بود بر کار گذار سستی و درستی و خود از برمع او دلیل
یا استقبال دلیل بر خصوصیت بود زیرا که من قبله دلیل بر مضاد است
کنند و از من قبل تا برمع دوم یا اجتماع دلیل بود بر کار را بر پوشیده
د آنکه ما بیان کردیم که ماه و دلیل ابتدا است و خداوند خانه او دلیل
عاقب پس درباره کارخانه ماه یا خداوند خانه او بر چهار قسم بود
۱ آنکه مقرر و ی از او تا طلوع باشد و خداوند خانه ناظر **۲** دلیل بود
که آن کار در ابتدا و اشیاء جزئی حاصل شود **ب** آنکه مقرر و ی
از او تا بود و لکن خداوند خانه از وی ساقط بود و ی ابتدا
و آن دلیل

و تباهی آنها بود **ح** انکه قمر را و ما و بود و لکن خداوند بوی ناظر
باشد این دلیل تباهی ابتدا بود و خوبی آنها **د** انکه قمر نه در او ما و بود
و نه خداوند خانه بوی ناظر بود و دلیل تباهی ابتدا و آنها بود و این چهار
قسم که یاد کرده شد و همه حصر ما که دلیل ابتدا و دلیل عاقبت بود اعتبار
باید کرد **د** در اینه اکار نه اگر متصل باشد بخشی آن بخش یا خداوند
خانه او بود یا نبود اگر خداوند خانه او نبود دلیل آن بود که آن کار
در وجود ندارد و اگر خداوند خانه او بود یا ماه بعدی متصل باشد یا تباشه
اگر بعدی متصل نبود آن کار در وجود اید باو حش بسیار **و** بهترین
خامها، تبا و در اینه اکار نه آن بود که ماه از سعدی بازگشته بود مگر
در حق انکس که خواهر که مکر نه که او را آن بهتر باشد که از بخش منصرف
بود **د** اولتر آن بود که ماه در قمر الارض باشد و در تحت الارض
ح انکه اشی عشریه ماه دلیل است بر عاقبت پس اگر اشی عشریه
موضع قمر یا سعدی بود و اشی عشریه آن سعد ماه بود دلیل کند که
آن کار بنایت خوبی درو نودانه **ط** در اینه اکار نه بهترین که ماه متصل
بود از سفلی نحو سنی اسفل از سفلی بجلوات که از ستاره که رو

بهموطنانده بود باز کرد و دو بسته میبوند که روی برف نشاند و بود
و این شرط در تمامه کارها نگاهداری است اما در آن وقت که باید
که خاک را در رفتن زیر آید که باید که در این کارها ماه زحل و روی برفی
نمانده بود **ی** بهترین ابدان آن باشد که در آن وقت مرد و نیز در حدود
مسعود باشد و یکدیگر ناظر باشند آن نظر باشد و آن حد ناظر باشد
و آن کار باشد که ابد آخر آمد کردن و خداوند آن حد ناظر باشد
بیشتر بنظر باشد سعد اینست حل جز آنکه تعلق دارد بر عاقبت حال قمر
الثانی آنکه تعلق دارد بر عاقبت خانه و آن است که چون خداوند
خانه ماه محسن باشد که ناظر نباشد بقدر اوقات **الثالث**
آنکه تعلق بر عاقبت حال طالع دارد و آن منفعت است **الرابع** آنکه طالع بر
مرح مستحب بود با هر چه دو جبین و هر یک ازین اقسام بعضی کارها راست
بود و بعضی نه اما بر جا اگر طالع باشد دلیل کند که آن کارها را انکار
نمود و دو دسته کرد و هر چهاری که طالع او ازین بر جا باشد زود
از میان شود و در وی حضور متها در آن کشید و هر کسی که میگوید زود باز
آید و هر کسی که زود و غده کند و او را دو خوابها و سخنها که باید که دریم

نظ باید کرد و در برجها معتدل از چهار وجه اول آنکه برج حمل از نیمه بروج
برج الما انقلاب است و است الماسطمان در سرعت انقلاب از وی کمتر است
اما از وی سبک تر است که خداوند او را است و از نیمه سر بعینه است
و میزان در انقلاب معتدل است و جدی سبک بطل الما انقلاب است از جهت
زل دوم آنکه اگر برجها بر سعدی بوی ناظر بود و دلیل بود که آن کار هر چند
ما اندامه بود و لیکن بقاقت تمام شود و کو بخشی بوی ناظر بود و دلیل
بود بر عاقبت سی کار و اگر هم سعود و هم نحوس ناظر باشد تمام شود
و لیکن محبت و مشقت سوم آنکه خداوند طالع بر حجت ثابت بود و انقلاب
ان کار در مدته در از طالع ~~در چهار وجه~~ نظ باید کرد و در وجه طالع و در
درجه که ماه در وی بود و اگر خداوند حدان در وجه برج بود انقلاب ان کار
دو و اگر زحل باشد انقلاب ان کار در عتبه و محبت بود و اگر عطارد باشد
یا مشتری بود ان کار حاصل بنویس بر دوی معتدل کرد و اما اگر طالع
ماخا ماهه برجها ثابت باشد دلیل ثبات ان کار بود و سعادت و محبت
ان کار سعود و نحوس مستحق بود و لو مرثیه است شاکر دن را و زنی
ثا است و اما در زفاف کلاسی او برجها معتدل است و مران بیارگی

که طالع او بر چهار ثابت بود و از یکسخت و خصوصیتها از وی نصیب انجا بد
و نباید دانستن که عترب سبکترین سه بر چهار ثابت بود از برای ان
که خداوند وی مرخص است و اسد از ثمت ثابت تراست و قسری در خط
خویش آورده است که دیوانه ثابت ترست که خداوندش زحل است
و اما بر چهار دو جبهه چون طالع باشد خانه باشد دلیل ان بود که
از ان کاری که در وی آمده اکتفا اعراض کند و بار دیگر رجوع کند
و صلاح و فساد ان متعلق بود بنظر سعود و نخوس و این بر چهار شایسته
بود کار بارها که بدو کس تعلق داد و چون سع و شری و شریک مرگش
که درین طالع نخوس شود از جبهه پیرون آردش و بار دیگر بگریزد و اگر
که رخت باز یابد بار دیگر بگریزد و اگر وعده کند خلاف شود و بیمار
اگر بهتر شود بار دیگر بیمار گردد که بهتر شود و بار دیگر بیمار گردد و وجه دوم
اگر بهر معنی بود یا سقیم اگر معوج بود یا ماه در وی دلیل کند بر
و شکاری ان کار بس اگر سعود ناظر باشد دلیل بر امید داشتن
حصول ان ضرر و اگر نخوس ناظر بود دلیل بود بر غایت و شکاری
و اگر هم سعود و هم نخوس ناظر باشد دلیل توسط بود و نباید دانستن

وجه دوم

که چون ماه درین بر چهار بود و زواید بود در نور دلیل کند که ان ضرر بود
سود کند و اگر بخند خون دیگر نرشد و سوز باشد و اما بر چهار سقیم
الطلوع اگر طالع باشد اما بهر قمر باشد دلیل تمامی ان کار کند و شایسته
بود و سستی کردن و ونا جستن راس اگر سعود ناظر باشد دلیل بود بر جفا
کمال این کار و اگر نخوس ناظر باشد دلیل بود بر دشواری و اگر هم سعود
و هم نخوس ناظر باشد کار مستوسط بود و باید دانستن که ماه چون در این
برج بود و ناقص بود ضرر آنها را از ان خرید و سوز و در خریدن سود
مبذور و وجه سیم اعتبار انکه اگر طالع بر جی بود که دلیل زندگانی باشد
و ان جزا است و سبب و قوس و حوت برای صید ساک بود و بر چهار که
دلیل بادشاهان بود چون حل و جزا و اسد لایق بادشاهان بود و بر چهار
که دلیل او ان باشد چون بر چهار آبی از برای مطربان نیک بود و بر چهار
اتشی کاراش را سگ بود و وجه چهارم بر چهار برای نهای لایق اختیار است
نهای بود و بر چهار لایق لایق اختیارات لیل بود و هم چنین شادگان
نهای و موافق اخبار را بر نهای و ساری با بی موافق اختیار با بی بود
بس اگر حال بر خلاف این بود پس حال منظر سعود و نخوس را ملاحظه بود

وجه سوم

وجه چهارم

وجه پنجم باد که طالع مطیع مانده ان مقصود بود چنانکه بر چهار اتشی
کار با سلطان را و چنانکه خانه خارج جنگ را و وجه ششم باید که سعود را
در طالع حصه تمام بود و وجه ستم انکه طالع بر جی معوج بود مستحب و در جات
عاقبت در بر جی ثبات مستوی باشد اول ان کار دشوار باشد و لضر
اسان **الوجه** اعشار حال خداوند طالع و ان چهار وجه است انکه باید که خداوند
طالع ناظر بود بطالع بطلیموس گفته است که مران ستاره که ناظر بود بخانه
خود چنان بود که مردی از خانه خود دور بود و حفظ خانه نتواند کرد **ب** انکه
خداوند خانه مخوس باشد باید که نظر او از ثلث یا از شمس باشد و تخیر
خداوند خانه ماه و خداوند خانه حاجت زیرا که نظر نخوس از ثلث و ثلثین
و نظر سعود از مقابله و ربع مضری **ج** خداوند طالع چون نخوس بود
باید که نظاره از او تا و بفرمود و بطالع باشد **د** جهد باید کرد تا خداوند
طالع با سهم السعاده بهم باشد که ان دلیل کمال بود **ه** اعتبار حال درجات
طالع بدان که هر درجی از بر جی خاصیت او خاصیت ان برج که دوری او از
برج حمل هم چندان بود که دوری ان درجه از اول برج چنانکه درجه نخستین
از حمل شایسته بود یا به کار از او درجه دوم از نور شایسته بود و از

وجه پنجم

وجه ششم

وجه هفتم

درجه ۱

درجه ۲

درجه ۳

درجه ۴

و او درجه سیم از جزا شایسته بود ضری خواندن را و خدمت باد شاه
را و چهارم از سرطان شایسته بود عمارت کار کردن و هم برین ویس
و دیگر درجات اعتبار باید کردن پس چون این درجات مستحب باشد
اذا در تحصیل این محلات درجی خود سمال باید کرد و اگر مخوس باشد
در ابطال مهم درجی دشمن بکار باید داشتن و باید دانستن که هرگاه
که مشتری و زمره درین بر چهار باشد و دلایلها ایشان قوی و اگر زحل و مرخص
درین بر چهار باشد دلایلها ایشان ضعیف بود که در درجه که مخوس
باشد چنانکه اگر مرخص اندر هشتم درجه بود از عترب مخالفت تمام در میان
مردمان ظاهر شود و مرخص مناجات بسیار اتفاق افتد و اگر شخصی
مخالفت باد شاه آغاز کند در ان وقت اقبال بسیار بود و اگر مشتری
در طالع درین درجه بود کار آسان شود **و** حال دیگر و نه باید که او تا
از نخوسی خالی بود و رعایت این منعی کردن بعد از طالع او لیست بکشد
پس بساط پس بر **الوجه** اعتبار در عرض و ان از دو چیز است **ا** انکه
بیش ازین بیان کردیم که خانه حاجت باید که مناسب ان حاجت بود
و اگر نبوده باید که در خانه حاجت سعوی قوی حال بود و اگر نه باری نظر کند

درجه اول

و باید که خداوند از آن خوش سلیم بود **ب** جبهه باید کردن اما از حاجت
در اصل مولود مسعود بوده باشد و خداوند آن قوی حال **ج** اعتبار
حالی سیاره وان دو وجه است **ا** جبهه باید کردن تا سیاره حاجت
ناظر بود بطالع و خداوند طالع و خانه حاجت یا نسیب یا از تدریس
یا از ترمیم اگر سعد باشد اما اگر خشن باشد جبهه باید کردن تا نظر او
و مقابل ترمیم و تدریس اگر نظر سیاره حاجت بطالع میسر شود باید که نظر
بود بصاحب طالع بهتر از آن بود که نظر او بطالع **ب** جبهه باید کردن که
خداوند خانه سیاره و صاحب قوی حال بود زیرا که حاجت دلیل است
التاسع اعتبار سهام وان چهار وجه است **ا** سهم السعاده اعتبار باید کردن
که او دلیل ابد است **ب** صلح خداوند او اعتبار باید کرد که دلیل او غایت
است **ج** سهم السعاده باید که نظر بود بجاه و اگر خداوند سهم السعاده
ساقط بود آن طالع هیچ مضرت نباشد چون سهم السعاده ناظر بود
بجاه بس اگر نظر سهم السعاده بجاه میسر نشود باید که معاین مرد و ستاره
سعدی بود ماسر دورا بجمع جمع کند و اولیتر آن بود که از ماه بستاند
و بسهم السعاده دیر **د** باید که آن سهم که منسوب بود بر آن حاجت

مضا

دوم

دجا

دجم

دجیم

دجیم

مسعود بود و باید که سهم السعاده مبارک بود و در آن سعادت **الکثیر**
اعتبار آن سعادت که در وی اختیار اتفاق افتاده بود چنانکه اگر این
اختیار برای کار خیر کند باید که در ساعات مشتری و زمره باشد
یا در ساعات عطارد و مسعود باشند و اگر از کار بد بود حال بر عکس
این باید **الحادی عشره** کار که در وی شات طلبند جز به شادت زحل
راست نیاید و کار که در وی از طول مدت احتراز کنند جز به شادت
مرح **راست** نیاید اینست ده چیز که در اول فصل یاد کرده بودیم
فصل **ج** در بیان چیزهایی که از وی احتراز باید کرد و آن هفت است
اول آنچه معلق با اجتماع و استقبال دارد و آن از دو وجه است اول
چون تحویل اجتماع بجاه بود و خوش بدان طالع مستولی باشند بر همه
باید کردن در آن ماه اذ ابتداء کار را کردن که دوام آن مطلوب باشد
دوم آنکه چون اجتماع نیرین در آن ماه که در وی ابتدای کاری فرمای کردن
اگر در درجه اتفاق افتاده بود که قران زحل و مشتری در آن درجه اتفاق
افتاده باشد یعنی آن قران که در وی باشد از ابتدا کار را کردن در آن
ماه احتراز باید کرد که آن نیک ناه باشد خاصه که اگر خوش مستولی

دجا

بوده باشد اما اگر مرد و سعد در آن درجه کرده شده باشند آن محضت
زایل شود و آن ماه را شایستگی آن بود که در و ابتداء کار را کند **الثانی**
آنچه معلق بجاه دارد از پنج وجه است **ا** حذر باید کردن از آن ماه و طالع
باشد خاصه نسب الا در پنج و شری چون ماه مسعود بود و در آن طالع
بود این معنی را باشد اصطفا حکیم گوید که چون ماه در غایت نری
بود اثر سعادت و خوش زود در وی پیدا شود پس اگر بود تره یا غلطی فرام
آنکه بدید **ب** حذر باید کردن از آنکه ماه ساقط بود از طالع **ج** حذر
باید کردن از همان جهت و یا زحل در آن ماه خاصه در شب **د** حذر باید کرد
از آن ماه را خداوند خانه او را با یکدیگر نظر عدوت زیرا که دلیل مضرت
و خصومت بود و در آن کار که است اگر ده باشد مگر کار که آن از جیل
زیان باشد که آن سهل تر باشد حذر باید کردن از خوش ستاره قر و آن
پانزده وجه است **ا** آنکه در محاق باشد و آن چنان باشد که میان او و میان
اقتاب دوازده درجه بود یا کمتر و بر آن بود که مبرونه بود با قیاف
ب در خسوف باشد و بر آن بود که جنوب در آن ربع اتفاق افتاده
که ماه در و بود در اصل طالع مولود **ج** مقابل او با قیاف و نزدیکی

دجیم

دجا

دجم

دجیم

بعضی این نوبت است **د** آنکه ترمیم اقیاب بوده آنکه معان آن خوش
بود از ترمیم خوش یا معان به خوش **و** آنکه محدود بین حاضرین محسن بود
ز آنکه میان او و میان راس مذوب دوازده درجه بود یا کمتر **ح** آنکه
در طبق محترقه بود و آن نوزده درجه میزان است درجه مغرب است
ط آنکه در اجزای بود در حد خوش **ی** آنکه اثنی عشریه نجوس بود
یا آنکه در ایل بود از زوئه یا بگرد بر پنج سیوم که آن فرج است **ب** آنکه لعل
السر بود چنانکه سیر او کم از سیزده درجه و یا زوئه دقیقه **ج** آنکه وحشی
بود و آن چنان باشد که از بخشی بازگشته بود و به سج کوب پیوسته
د آنکه در وی بجای جنوب دارد **ه** آنکه در جدی باشد این نوحه ماه
و جلد حکا اتفاق کردند که چون قمر منجوس بود بعضی از آن یاد کرده
شد واجب باشد احتراز باید کرد از ابدا **الاکار** **الف** **الکثیر**
آنچه معلق بخداوند طالع و خداوند خانه قر و خداوند حاجت دارد و
آن نه وجه است **ا** بر همه باید کردن از آنکه این دلیل را بجام باشد
ب آنکه حذر باید کردن از آنکه مذوب در طالع باشد یا در خانه حاجت
یا اقیاب یا بجاه یا با ستاره حاجت **ج** حذر باید کرد از آنکه محسن

دجم

این اولی که می باشد مخصوص باشد خصوصاً از آنکه مخصوص در اوقات
 باشد از آنکه سار و حاجب بود خاصه که آن ضااع اوقات بود
 جز باید کرد از آنکه مخصوص در اوقات باشد و اگر سار و حاجت
 بود خاصه که آن سلب مش بود **د** جز باید کرد از آنکه خداوند
 فی نه حاجب مخصوص بود و بخشی بود خاصه اگر در طالع باشد **و**
 جز باید کرد از آنکه خداوند مشتم در وقت بود **د** زایل بودن خداوند
 خانه قمر و بخش بودن او دلیل بود بر ف و بر اخباری که اتفاق افتد
 و صلح قمرین باب سوز منته باشد **ج** چون خداوند خانه عرض
 بخش باشد باید که در اوقات باشد نیک باید که جایگاه او خاوی گشته
 بود یا تا مع یا تا ش یا خاصه که آن وقت که اخباری طلب شد
 و قش که **د** در جبهه که از اوقات تا آنجا می باشد و آن در جبهه
 بخش باشد و تا ریک و از آن جز باید کرد در محل از آن در جبهه
ج است و **د** در جبهه که **د** در جبهه که **د** در جبهه که **د** در جبهه که
 و در سلطان **ج** در جبهه که **د** در جبهه که **د** در جبهه که **د** در جبهه که
د در جبهه که **د** در جبهه که **د** در جبهه که **د** در جبهه که

و در قوس شش **د** در جبهه که **د** در جبهه که **د** در جبهه که **د** در جبهه که
 و در جبهه که **د** در جبهه که **د** در جبهه که **د** در جبهه که **د** در جبهه که
 باشد یک ضعیف بود و چون بخش در جبهه باشد دلیل بود بر سار
 عرضی و باشد که دلیل بود بر تمامی بخش **د** اخبار او فای
 و ایس حکیم گفت بر سر باید کرد از آنکه اخباری بخش از کتب
 بهمت روز بعد از کسوف و هم چنین بیش از خسوف قسم
 پس روز و بعد از آن نه روز **د** اخباری بخش از کتب کسوف کسوف
 اخباری وجه است **د** اخباری بخش از کتب کسوف کسوف کسوف کسوف
 کردند که آن وقت اجتماع ماه افتاب با یک مرتبه بسیار شد بر
 هر مرتبه کاری دیگر را شاید و بخش این است که آن وقت اجتماع
 باد و از ده ساعات گذشته از آن افتاب را باشد و آن دوازده
 ساعات صحت ماه بود زیرا که چهار ساعات کسوف و دلیل
 هلاک تن و جان باشد و چهار دوم دلیل بیماری و تباهی عالی بود
 و چهار ساعات سیوم و دلیل تباهی عالی اگر چه دلیل بیماری بود
 و بعد از آن دوازده ساعات نصب زمر است و این ساعات

باز ساعات است
 و اخباری

شایسته باشد که کار را با خاصه اخباری بخش از کتب کسوف کسوف
 دوازده ساعات تعلیق بطارد دارد و این ساعات شایسته است
 کار را و اخباری بخش از کتب کسوف کسوف کسوف کسوف کسوف
 شایسته باشد سفر کردن و پیش سلطان شدن و خرید و فروخت را
 خاصه که قمر مسعود بود و بعد از آن دوازده ساعات دیگر زحل را باشد
 و آن شایسته است زراعت را و جوی و کار بزرگ کردن و درخت نشاندن و بنا
 نهادن را خاصه چهار ساعت نخستین چون ماه را به المور بود و بعد از آن
 دوازده ساعات دیگر مشتری را است و این ساعات شایسته است کار
 سلطان را و شرکت و مانند آن و بعد از آن دوازده ساعات دیگر مریخ
 را است چهار ساعت نخستین شایسته است بر آب نشستن و
 صلیب پوشیدن و جنگ کردن و چهارم ساعات دوم شایسته است
 حجامت و نقد را و چهار ساعات سیوم و سیم کار شایسته و بعد از آن
 نوبت دیگر افتاب رسد و این ساعات است بود یک ماه بود و
 برین ترتیب ساعات شایسته است و ایس حکیم می گوید که تباهی
 عالی که کمتر است از آنکه تمامی ایام است **د** خبر باید کرد از آنکه

کار را در ایام نقصان و آن از اول است و منتهی ماه بود تا روز چهارم
 آن ماه دیگر و بعد از آن با تمام ماه روز زیادت بود و بعد از آن از ابتدا
 روز دوازدهم تا آخر روز یازدهم ایام نقصان بود و بعد از آن تا آخر روز
 بیست و هشتم ایام زیادت بود **د** خبر باید کرد از آنکه اخباری
 نیم ماه و چهارم و بیست و منتهی است آن ماه **د** خبر باید کرد از آنکه اخباری
 دان منتهی و چهارم و بیست یک و منتهی است آن ماه **د** خبر باید کرد از آنکه اخباری
 که دلیل آن کار که ایست خواهد کرد نیم و ی فوق السور بود یا تحت السور
 این چیز که از او اجتناب باید کرد از اخبارات **فصل منتهی**
 در آن کس که اثر اخبار در حق و طاعت بود و اما اخبار در حق با دشمنان
 بزرگ ظاهر شود زیرا که هر چه در حق ایشان ظاهر شود در حق رعیت هم
 ظاهر شود و هر چه که عام مردم ظاهر شود در حکم کفایت اخبار است
 مدلسله عام را اثر در حق کسانی که افعال ایشان عام بود ظاهر شود
 و آن باشد از آنکه اخبار در حق **فصل ششم** در خبری که اخباری از خبر
 آن را باشد گوشه کار که یک سرکاری که سر روز یا هر مرتبه یا هر ماه
 در وجود اخبار را برای آن موند باشد و این شکی نیست که اخباری

چشم

بوی تمام شود چهارست باید که ماه متصل بود باقیاب تحت السباع بود
 بنا که از انقباض جدا شده باشد **ب** باید که در چهار ای بود و روان بود که
 از محل واسد و نور و جدی بود **ب** باید که ماه در چهار شاکی
 بود **ب** باید که ماه متصل بود **ب** باید که در موط باشد یا محذوف
 که راجع نیز که دلیل که آن سنی در براید **ب** باید که خداوند طالع محذوف
 از وقت الساع و وقت الارض **در ناخته چیدن** این اختیار بود و درست
 شود و دواست **ب** باید که ماه در خانه زمره بود یا خانه مرغ یا خانه بزم
 باشد محمد ایوب گوید که بهترین آن بود که خانه ماه با سلطان بود یا معرب
 و دول باشد **ب** باید که ماه زاید باشد در نور و حساب یا در مرد و اما
 این از وی حذر باید کرد که چهار چیز است احدی باید کردن از آنکه ماه در
 جز اوحت بود زیرا که این دو برج و خط اوته ایشان بر باشند این کار را
 و دلیل بر آنکه آن ناخته و بر وی **ب** حذر باید کردن از آنکه مرغ در
 طالع وقت بود و اما در یک برج باشد زیرا که مرغی طره بود که گوشت
 بیرون حذر باید کردن از آنکه زحل در طالع بود یا قمر **ب** حذر باید کرد
 از آنکه ماه متصل بود ساعه راجع خاصه چون در موط بود و الا عام

م

در وقت اف و در آن ناخته بدید **این** باشد **ب** باید که ماه در این اختیار بوی
 تمام شود ساعه **این** باشد **ب** باید که ماه در این اختیار بوی تمام شود
 اندام منسوب بود بران برج و سر منسوب به تحت و گردن و ران و سوراخ و گوش
 و بازو و مجوز او سبیل سلطان و سبیل باشد شکم و زرد و بسبیل
 و ناف و سر و بزم و قرح و عقب و ران و قوس و سر و از جدی ساق و
 بدنه و باها تحت کوشاری گوید که اگر در آن برج که منسوب بوی منسوب باشد
 این بزرگ بوی روان باشد **ب** باید که ماه ناقص النور و سلیم باشد
 از نخس **ب** باید که متصل بود بیشتر و مشتری فوق الارض باشد اما در
 عاشر یا در حادی عشر یا در سیار پس اگر بود مشتری درین مواضع
 میسر نشود باید که در طالع بود و قمر باید که ناظر بود باقیاب و قمر النور
 از وی نیز که این دلیل بود که هفت بروی حاصل شود و اما این از وی
 حذر باید کردن و چیز است **این** که ماه بری بود از معاره انقباض **ب** باید
 که بری بود از نظر نخس خاصه مرغ **نقد کردن** این اختیار بوی
 تمام شود چهارست **ب** باید که ماه بران بود که ماه در برجی ثابت بود
 نور **ب** قمری گوید که بهترین بود که ماه زاید باشد در نور و حساب **ب**

ن

ب باید که در چهار باشد که باشد **ب** باید که متصل بود بعد اما این از وی حذر
 باید کردن منت چیز است **این** که خانه ماه برج منتب و در جسدین
 بود خاصه جز **ب** باید که خانه ماه بر چهار راضی بود **ب** از برج
 حوت حذر باید کردن در وقت اجتماع تا سیزده در ج این کار را
 نشاید و از وقت استیالی احتراز باید کردن **ب** حذر باید کردن
 از آنکه زحل و مرغ در طالع باشند یا ماه زیرا که این دلیل بود
 بر آنکه جراحت ریم گیرد و تپا شود و طاحت آید بریدن آن
 و در این باب از مرغ احتراز اولیتر و احتراز باید کردن از
 آنکه زحل در ثامن طالع باشد **ب** حذر باید کردن از آنکه زحل
 یا مرغ در ششم قمر باشد **چهارم کردن** این اختیار بوی تمام
 شود دواست محمد ایوب گوید که باید که خانه ماه و طالع بری از
 بر چهار هوایی بود زیرا که چون چنین بود خون فاسد رنجته شود
 و خون صفائی نماند و نفع او طاهر نشود و باید که ماه متصل بود
 بیشتر **ب** شجر گوید که باید که ماه زاید النور بود و قمری
 گوید باید که ناقص النور و الخاف بود و اما این از وی حذر باید

و

کره ن ساعه است **ب** باید که ماه در ساعه یا نور بود **ب**
 دور سوس گوید چون در مالی نسرین و مار مالش ایشان حسی
 بود در غایت ساعه بود **ب** محمد ایوب گوید حذر باید کردن از آنکه
 ماه تحت السباع بود و از آنکه طالع یا خانه ماه بر چهار راضی بود
 زیرا که خوفان بود که سودا بدید **ب** در خون گرفتن این
 اختیار بوی تمام شود چهارست **ب** باید که ماه زاید النور و الحسب
 بود **ب** باید که ماه متصل بود بمنج از سلس یا از تدریس **ب** باید
 که بعد از اجتماع و پیش از استیالی بود **ب** باید که خداوند خانه
 ماه ناظر بود از سلس یا از تدریس و چون خوابی که اندک بود
 کنی خیا که ساعه حاصل شود حدی این شرط اعتبار باید کرد
 و باید که ماه از عطارد ساقط بود **در ختنه کردن** این اختیار
 بوی تمام شود منت چیز است **ب** باید که ماه مستوی بود بر سر
ب باید که متصل بود یکی از دو سعد **ب** باید که در بر چهار شانی
 بود **ب** باید که زاید النور بود **ب** باید که خداوند خانه او شانی بود
 و باید که خداوند طالع ساقط بود **ب** باید که خانه ماه و طالع بری

ن

ا

سوا می بود و اما آنج از وی حذر باید کرد و دواست احذر باید کرد
از آنج ماه در مغرب بود ظاهر چون مرغ بوی ناظر بود از او باد
طالع **ب** اما آنج نظر مرغ از شلیت یا تندیس باشد و ماه ناقص بود
بر شود در ابتدا **عسلج** آنج این کار بوی تمام شود آنست که اگر
سعدی در طالع بود معصومه زود حاصل نمود و در کرب حسی طیب
را حاصل کرده و اگر در عاشق بود بیمار فرمان برد و تحلیط نکند
و اگر در سابع بود علاج زود بدیند و اگر در رایج بود علاج کارگر
آید و اما آنج از وی حذر باید کرد چهارست اگر کسی در طالع
بود آن علاج خطا رود و بتای آن ظاهر شود و اگر در عاشق بود
بیمار تحلیط کند و کاد و شوار شود و اگر در تاسع بود بیمار از آن
علت بعلتی دیگر رود و اگر در رایج بود هلاک و خطر باشد **ب**
اگر در ابتدا **ع** علاج قمر مخوس بود بیمار و طیب از یکدیگر جهر
شوند و اگر از سعدی متصرف باشد و سعدی دیگر متصل بیمار
و طیب از یکدیگر راضی باشند اگر چه خداوند طالع آن وقت
مخوس باشد بخداوند ششم و خداوند طالع در ششم بود بهم حال

ان بیمار بدست طیب بملک شود اگر ماه در طالع وقت دارو
خوردن بود علت درم بدید اید **در علاج اغصان** وزین باب سه چیز
نظر باید کرد اگر کاه که عصبونی را علاج خواهی کردن بدانکه ان عصبو
او کلام بوح است پس ماه باید که دران برج مسعود بود **ب** اگر علاج
نیمه یا لاین خواهی کردن ازین وان از مریود ماناف باید که قصر
سیان و ته الحما و ته الارض بود و اگر علاج نیمه زیرین خواهی کردن
باید که در نیمه یک بود از فلک اگر مقصود از علاج ناقص کردن
طعی بود یا چیزی که بدین مانده باید که ماه ناقص النور و زایل السی
باشد در طالع سعدی بود **داری مهمل خوروت** که اسهال جلد طهار
کنه سخت چیز است آنک طالع و خانه ماه برج جواهر الی بود و بهترین
عقرت و میزان همه را داشته اند **ب** باید که ماه ناقص النور
و الحجاب بود باید که منصرف باشند سعدی و مقصل بود
سعدی و دیگر باید که دوری او از دتب بیش از ستوده درجه بود
باید که عرقش ماه خضوف بود و باید که باطل بود در خضوف **د**
باید که نوب الارض بود و مقصل بود بسیاره تحت الارض و این ستاره

در دایع نبود اما آنچه از وی حذر باید کردن در وجیه است ای بودن ماه
در اسد بنایت بنا است **ب** باید که متصل شود نحس که اگر متصل
بود برصل کما کرک نماید و باشد که خطا ماه دیگر بدید آید و اگر برمح متصل
بود در دایع و جمیع روده بدید آید و کوشار و اگر برمح ارلیش
یا از تئیس رواداشته است تا دارو کا کرک آید و از مازنه ماه
بامشتری اجتر اگر کرده و الا اثر دارد و ضعیف بود و اگر با قباب
ناظر بود از نظر ماه بیه حرارت و بیوت زیادت شود و اگر متصل
بود یکویکی دایع دارد و بی برآورده دایوی که سودا آرد درین معنی وجیه
نکاه باید داشت اباید که طالع و خانه ماه برچی آبی بود مانند سودا
کند **ب** باید که ماه متصل بود بمشتری اما آنچه از وی حذر باید کرد
دو است **ا** آنک طالع و خانه قمر برچی ارضی بود **ب** آنک ماه برصل
متصل بود در دایوی که صفرا آرد درین وجیه نکاه باید داشت آنک
طالع و خانه برچی موی باشد **ا** آنک طالع و خانه ماه برچی آشی بود
ب آنک متصل بود برمح یا قباب در مطبوخ وجیه نکاه باید
داشت **ا** آنک طالع و خانه ماه برچی آبی بود **ب** باید که ماه متصل

بود بر سر و از دوجیز صدر باید کرد انک طالع یا خانه ماه برجی است
یا خاکی بود ب انک ماه متصل بود ب محل یا بحر یا باب قباب و یا درجه
طالع یا خانه ماه برجی متقلب بود و بر چهار ثابت بجایت بد بود
در داری که اسباب **عظیم** درین دوجیز نگاه باید داشت انک یا متصل
بود سائر که مسقیم شده باشد در آن وقت **ب** انک متصل بود
ب کج کبی که از تحت اشعاع بیرون ظاهر آیدن انکه از وی احتراز
باید کردن است که ماه متصل بود سائر تحت اشعاع یا راجع
و اما آن داری که کار میان کند است انکه در برج چهار دوجیزین
بود **ب** انک بر سبع سعدی یا تربع عطار در جن مسعود باشد
داری که علت **مرد** درین اخبار رجی نگاه باید داشت انک ماه در
حل یا ثور باشد **ب** انکه از استقبال بازگشته بود و روی با جماع
نهاد **ب** باید که بطی السیر بود و باید که میان او و وقت کرد از
سیزده درجه بود و این کار را نشاید بر صند این چیز تا بود که
کرده شد در **قوتی و غوغه کردن** درین باب سه چیز نگاه باید داشتن
انکه ایوب کرد که ماه در حل یا میان و از ده درجه یا است

4

درجه و بطریق کوی باید که در چهار اشی بود لکن بشرط آنکه
متصل بود به سرب **ب** باید که ناقص النور بود و سود **ج** محذوب
کوی که ماه متصل بود بسود و اما آنچه از وی احراز باید کرد آنست
که متصل بود به سرب یا باقیاب از تریع خاصه چون در حل باشد **علی** تا
کس درین معنی سه چیز نگاه باید داشت **ا** آنکه ماه باید در چهار
راحتی باشد و بهترین نور است **ب** باید که سود در او تمام باشد **ج** باید
که ماه خالی بود از نور و آنچه از وی احراز باید کرد آنست که ماه متصل
بود به حل زیر که سبب درازی بیاری باشد **در چهار برین و پوشیدن**
آنچه درین معنی رعایت باید کرد سه چیز است **ا** آنکه ماه در برنجی دو
جسدمین باشد **ب** آنکه خداوند سابق ناقص السیر باشد و مسخر و در جز
ج آنکه ماه نباید انور و الحساب باشد **د** آنکه باید که قابل تدبیر ماه باشد
و ضعیف بوده اگر متصل بود به سرب او لیه بود **و** آنکه پوشیدن
در ساعات صعود اتفاق افتد **ز** آنکه در طالع سودی باشد و ماه در عا
و مسعود بود آن سود که در طالع باشد و از دو چیز حد باید کرد
ا آنکه ماه در برج ثابت بود و اسدترین است **ب** حد باید کرد

۲۱

از چهار سده قمری پس یا مقابله یا تریع انقباض از آنکه مقابله و تریع
انقباض دلیل باشد که آن چهار در سرب کسین کرد و عاقبت آن چهار
باشد او مدتی در کور نشاند **در حساب** **د** یکی کوی که ماه برین
قر در حل و سبب و سلطان و میزان و قوس و حوت و ستر و انصاف
نمره و در میزان و زج و صفره چهار برین و با آنکه آن اخبار
کنند و بدترین بر چهار ثابت بود و بدترین اسد **صاعت زو** **قره** **۲۲**
درین معنی چهار چیز نگاه باید داشتن **ا** باید که ماه در چهار اشی
بود **ب** باید که ناظر بود باقیاب یا به سرب از سلب یا از تسلیس
و اگر ناظر بود بسدی از سرب نظری که باشد و او بود **ج** باید که ماه در
بر چهار و جسدمین باشد و اولی آن بود که آن برج مستقیم الطول
بود **د** باید که صاحب طالع صاحب بود **در خرد** درین معنی پنج
چیز نگاه باید داشت **ا** باید که ماه در بر چهار مستقیم الطول بود
زیر که اگر چنین بود مشتری را بهتر بود و اگر بر چهار مستقیم الطول
بود مشتری را از نماند باشد و باقی را سود دارد **ب** باید که ماه را
انور و الحساب بود **ج** باید که سهم السعاده در خانه مشتری بود و متصل باشد

۲۳

بسیار و ماه از آن وقت که اجتماع باز کرد و اما تریع اول دلیل
بود بر عدل و انصاف و از تریع اول یا مقابله دلیل بود بر حصول
مقصود مانع و از مقابله یا تریع دوم دلیل بود بر شکلی حال مشتری
و از تریع دوم یا مقابله شک باشد چندان چیز در سرب که ماه
ساقط بود از برج و عطار و اما خصوصیت ارد و همچنین باید که
ذنب ساقط بوده باید که متصل باشد بسود و اتصال بسندیده
در فروختن درین معنی چهار چیز نگاه باید داشتن **ا** باید که مصرف
باشد از سودی بقصدی دیگر متصل و اگر بخشی بود مانع از زیان
دارد **ب** باید که ماه در شرف باشد **ج** باید که ماه در بر چهار معوج
الطول بود باید که ناقص النور و الحساب بود و اگر چنین باشد
دلیل باشد بر سود مانع و زیان مشتری **در شرکت کردن** درین
معنی سه چیز نگاه باید داشتن **ا** باید که طالع و خانه ماه بر چهار
و جسدمین باشد و بعضی از حکما اسد و جدی را درین معنی روا
داشته اند اما جزو دلیل امانت و راستی باشد و سبب دلیل
منفعت و حسن یا بود و قوس دلیل منفعت و لکن با خصوصیت باشد

ک

و اسد دلیل جهد و منفعت بود و جدی دلیل ان باشد که سر و از یکدیگر
شاد باشد اما دیگر بر چهار این کار را بآه است اما حلی دلیل آن
بود که آن شرکت زود تباه شود و نور دلیل عاقبت بد بود و سرب
دلیل دوری باشد و میزان دلیل زود و زود کردن آن شرکت باشد
و عاقل دلیل کذب بر چنگ و زود دلیل کذب بر زبان کردن در میان
ما در مقدمه یاد کردیم که احوال سعادت و نحبت بطلستار کا
بگرد و بهترین نظر درین باب آنست که مسعود با قمر اسد یاز
طالع یا ناظر باشد از مسد ماه یا بطالع **ب** اگر خداوند خانه ماه
ناظر بود یا دلیل کذب بر آنکه ایشان در وقت منارقت از یکدیگر
راحتی باشد و در آن شرکت سود کنند **ج** اگر ناظر بود دلیل باشد
که سر و عاقل یکدیگر را میهم کنند و بدان سبب میبازی باطل شود
و اما آنچه از وی حد باید کرد و در جرات بودن نخوس در او باد
ب نظر خداوند خانه ماه یا مقابله یا تریع و خصوصیت
ارد درین کار **در سرب** درین باب سه چیز نگاه باید داشت
باید که ماه و عطار و مرد و مسعود باشد و ماه و عطار و متصل بود

۲۴

بسیاری تحت الارض و باید که خداوند خانه او محبت بود و در ابتدا
 کردن کار درین معنی چ چیز نگاه باید داشتن باید که ماه در برجها
 منقلب بود **ب** باید که نرین ناظر باشند بیکدیگر از تسلیت
 و تسدیس **ج** باید که نرین ناظر باشند بطالع و طالع مسعود باشد
 و باید که اقاب ناظر بود بطالع از تسلیت باید که یکی از نرین یکی
 در وسط السما باشد **در سفر کردن بچند اجهات عالم از راه اگر سوار کان**
 که موافق این کار باشد در طالع و وقت سوال با مندر جانب مشرق
 بهتر بود و اگر در وقت مغرب باشد جانب جنوب بهتر بود و اگر در
 ساعات باشد مغرب و اگر در رابع باشد ازین وقت باید که گفته شد
 سفر بجایی باید کرد که در میان دو جانب بود که تعلق باین دو
 و تدارد در اختیار **بخت طاعتها از برای اگر اهل این حالت در جانب**
 مشرق باشد اول روزان کار بهتر بود و اگر در میان وسط السما و مغرب
 بود نیمه روزان کار را بهتر بود و اگر میان مغرب بود و در الارض
 باشد آخر روزان بهتر است و اگر میان و در الارض و طالع
 بود نیمه آخر شب بهتر بود و بخس رابع برین قیاس باید کرد

در نماندن نوشتن و ابتدا بر خط درین معنی شست چیز نگاه باید داشتن
 اکو شیار کوید باید که طالع بر جی منقلب بود و مجد ایوب کوید باید که
 طالع بر جی بود که عطارد را در وی نصبی بود چنانکه یا خانه او بود
 یا شرف باشد یا حد و او پس اگر عطارد در خط طوحه بود باید که
 ماه با خداوند طالع درین خط باشد و اگر این میسر نشود باید
 که عاشق بر جی بود که عطارد در وی خطی بود **ب** باید که طالع و خداوند
 دور باشد از نخوس **ج** باید که خداوند طالع در وسط السما باید یاری
 بر وسط السما دارد **د** باید که عطارد بشف بود و مستقیم در او تاد
 بود و محرق نباشد **ه** باید که ماه با عطارد بود یا متصل بود باشد
 اگر نه بنشین از برای حاجت بود باید که ماه متصل بود بدان ستاره
 که مدبر انکس باشد که ماه با او نویسد و باید که ماه معقول آن ستاره
 بود چنانکه اگر ماه با شاه نویسد باید که متصل بود باقی
 و اگر بقضیان نویسد باید که متصل بود بمشری و اگر به بزرگان
 نویسد باید که متصل بود به جل و او لیست آن بود که ابتدا و قی گفته
 که ماه دور تر بود از مشیت درجه یا چهارده درجه و در حوز از یکدرجه

تا شش درجه و در سبک از یکدرجه تا هفت درجه و در میزان از شش
 درجه تا چهارده درجه و در جدی و در ثور از یک تا هفت باید که ماه
 زاید المود و احتساب بود صاحب در شمال و اما بجز از وی احتراز
 باید کرد و انست که ماه در قوس بود یا در حوت **در امون پیشیا**
 باید که ماه در حمل و ثور و جوزا و سنبله و میزان و حوت باشد و در
 دیگر برجها و انبوه و الا هیچ جزئی نیامورده **در تعلیم ادب درین**
 باب چ چیز نگاه باید داشتن **ا** باید که عطارد مستقیم بود **ب** باید که
 عطارد متصل باشد بمشری **ج** باید که عطارد و مشری در او تاد
 طالع باشند **د** باید که طالع وقت سبیل باشد اگر خداوند طالع
 یا عطارد در برجها و انستی بود دلیل بود بر کمال و انچه از وی جدا
 باید کرد انست که مرغی در طالع باشد مرغ بخواند فراموش کند **در تعلیم**
رو دانه به جز نگاه باید داشتن **ا** باید که طالع جزا یا میزان یا ثور
 زیرا که این برجها ایام و از هوا تعلق دارد **ب** باید که متصل
 بود به سر یا بعطارد یا یکی ازین دو ستاره برگشته بود و دیگر
 برسته و اگر چنین بود باید که ماه در خانه زمره بود متصل

به زمره **ج** بهترین همه آن بود که زمره و عطارد و ماه بجهل در یک
 و تاد باشد از او تاد **در تعلیم سباحه** طالع باید که جزا یا میزان
 یا سنبله یا قوس یا حوت باشد و ماه در یکی ازین برجها بود و خداوند آن
 این برج از نخوس دور باشد **فرزند بختیاریه دایره درین باب چهار چیز**
 نگاه باید داشتن **ا** باید که طالع وقت و خداوندش بری باشد از کوس
ب باید که خداوند طالع متصل بسعدی باشد و در وسط السما یا در
 حادی عشر **ج** باید که ماه معقول بود از عطارد و سر در ساقط
 باشد از نحاس **د** انکه از نظر ماه بطل یا حرج و مقابل اقاب
 و ترجیح او حد باید کرد **در بناماد** درین معنی سیزده چیز
 نگاه باید داشتن **ا** باید که ماه زاید الثور و احتساب بود یا سر و **ب**
 باید که صاحب بود در شمال **ج** باید که در چهار ارضی بود و قدرانی
 کوید باید که در برجها و در حیدین بود و بهترین سبیل است **د**
 مجد ایوب کوید باید که در برجی ثابت بود و بهترین اسد است
 و نور هم نیک **ه** باید که ماه در شرقی بود از طالع و باید که لب فرق
 الارض بود و بر و تحت الارض **ز** باید که روی شاد باشد

از مبطوط الشرف باید که در برجها و توده بود باید که آغاز از
مقیم ماه بود یا چهار درسم **ب** باید که ماه متصل بود بسعود اربلث
و تسدیس آن متارنه یا باید که خداوند طالع برجها را برصی بود **ب**
باید که خداوند خانه ماه ناظر بود به ماه برصی زیرا که آن دلیل بنا بود
ج باید که او تا دخالی بود از پنجس خاصه اندر راج و آنچه از وی
خداوند باید که در دست چیز است **ا** باید که قمر و خداوند خانه او و سهم
الساده منحوس باشد خاصه از مخرج زیرا که او را هیچ حمیه
نباشد و در بنیاد نهادن پس اگر او را نظری باشد باید که زمره قوی
باشد و متصل بود به مخرج زیرا که میان زمره و مخرج خداوند است
اگر خالی بود از نظر زمره دلیل خرابی و سوختن خانه کذب **ب** باید که میان
زمره و زحل هیچ نظر نبود **ج** باید که خداوند خانه از آنکه قمر یا زحل یا ونب
بود و خداوند باید که در آن از آنکه زحل در وی بود خاصه چهارم
زیرا که تمام نشود و اگر تمام شود خداوند آن بنا بر بسته در
رج بود از ونب و بعایت آن بنا زد و خراب شود **ه** بر مخرج
باید که در آن که خداوند خانه قمر ساقط بود **د** باید که خداوند

۴۸

طالع ساقط بود از طالع و خداوند طالع یا خداوند خانه یعنی دیگر
قمر در اسد و برج خاکی و نظر زحل بهتر نشان دادن را در نور و میزان
و سبک و قوس و میزان سائر مشرقی در نور و متا بله مشرقی در
جدی تیلیث و تسدیس مخرج ماه تحت الشعاع یا منحوس بود زیرا که
خداوند آن خانه بمر و بیش از تمام شدن از آنکه ماه ناخص النور
و احساب بود و از آنکه خداوند طالع منحور بود و دوم بود از طالع
که آن دلیل بود که آن خانه بمر و شد از برای اذاردین چیز باشد
که ماه با بطل بود در حوب و سرائت یکی ماسر المیزان و اجدی
بود **در مخرج مخرج** درین معنی **ا** چیز نگاه باید و اشتن **ا** باید که
ماه با بطل بود در حوب **ب** باید که از حوس منفرف بود و بسعود
بیرسته و باید که از سعد مشرق باشد و صاعد و مستقیم و اگر این
میسر نشود باید که متصل بود به خداوند خانه قمر از نظر یا بسندید که
از نظری شریع یا متا بله بود و ستار باشد آن خراب کرد **ج** و اولیتر
آن بود که طالع برجی سوای یا آتشی بود **د** باید که ماه با خداوند طالع
در برج سوای یا آتشی باشد **ه** اولیتر آن باشد که طالع و خداوند شریع

۴۴

در آن برجها باشد که چون اصاب در آن برجها باشد روز یا روی
بگویم تا بنیاده باشد و آن از اول سرطانت تا آخر جدی و اولیتر
آن باشد که خداوند طالع مغرب بود و ناقص باشد در سیر و متصل
بود بساتره ناقص یا بسیر و روی در مبطوط و راج نبود **ا** باید
که ماه مشرقی و ناقص النور باشد و در حرکت تمام ناقص بود و زایل بود
از طالع و متصل بود بگوئی زایل **ج** باید که ماه فوق الارض باشد
و دفعه تیر خود کذب بساتره فوق الارض و اگر تحت الارض بود
تیر خود کذب بساتره فوق الارض **ط** باید که ابتدا این علی است
و سیم تا آخر ماه کذب **ی** و اگر خدای که بنا باز کرده نشود باید که ماه
خداوند خانه ناظر نبود **در مخرج مخرج** باید که ماه در برجهای
ارضی بود **ا** باید که متصل باشد بسعود و سبک زحل یا تسدیس او
باشد **ب** باید که زحل در خطها و خویش نبود **ج** باید که مخرج ساقط
بود **د** باید که راج و خداوند شش مسعود باشد **ه** باید که ماه زایل
النور و احساب باشد و در شرف خود باشد یا وسط السماء باشد **و**
باید که ماه و طالع خالی باشد از نحوس **در کاردین راندن** در این

۴۴

۴۴

چهار چیز نگاه باید و اشتن **ا** باید که ماه تحت الارض بود در حوس
یا ثالث و اگر فوق الارض رخادی عشره **ب** باید که مسعود ناظر باشد
به ماه و آن سعد باید که در برج ثابته بوده و اولیتر آن که آن سعد مشرقی
بود و در وسط السماء باشد و اگر این میسر نشود زمره باید که در وسط
السماء بود **ج** باید که زحل قوی حال باشد و ماه ناظر ثابته و یا از سد
د باید که ماه در برجها را بی بود یا در سد **درخت** **ه** شش چیز
نگاه باید و اشتن **ا** باید که ماه در برجی ارضی بود و کوشاک و گوید طالع
و خانه ماه برجی و حیدین باشد **ب** باید که طالع برجی ازین برجها
باشد **ج** محمد ایوب گوید که اگر ماه در طالع بود آن درخت زود در
براید اما باید که اتصال او با سعدی باشد که آن سعد در طالع یا در
عاشق بود یا در شرف خویش **د** قصرانی گوید باید که خداوند طالع مشرقی
بود و صاعد باشد که آن دلیل سرعت رستن بود **ه** باید که زحل قوی
حال بود در او تا دامالی الاوتاد و او را در طالع مساوت بود و بهتر
آن بود که طالع یا خانه ماه برجی بود که در مبطوط باشد **و** از
سجیه احتراز باید کرد از زحل متصل بود بگوئی که در مبطوط باشد

لا

که آن درخت خشک شود باید که ماه مقبل بود برج و نیز با قیاس
که آن دلیل خشک شدن آن درخت باشد و اولتر از چهار اشی
مقبل بود **ب** آنکه خداوند خانه را احراق باشد که خداوند درخت
ثمره او بخورد **در نیم کاشت** درین معنی پنج چیز بخار باید داشتن
باید که طالع برج ذوجیدین باشد **ب** باید که خداوند طالع در برجی
مستقبل بود **ب** باید که خداوند طالع بری بود از نحس **د** باید که ناظر
باشد بطالع **د** باید که ماه در چهار مستقبل بود زاده در عدد در حساب
و از ذوجیدین باید کرد **ا** آنکه قرآن نص بود که آن دلیل بود که تبا شود
ب آنکه نحس را طالع بطوری باشد که آنرا آفت نرسد **در اجاره**
زمین سه چیز نگاه باید داشتن **ا** باید که اوتا و از نحس خالی باشد
ب باید که مقبل و منفرد از سعدی باشد و آن مرد و سود یکدیگر
ناظر باشند **ج** باید که ماه بخداوند خانه خود ناظر بود **در خریدن چهار پا**
در پیش درین باب چهار چیز نگاه باید داشتن **ا** محمد ایوب گوید
باید که بطالع و خانه ماه حمل باشد یا ثور یا یکی از برجها **ذوجیدین** **ب**
کوشیا گوید باید که در برج ثبات الا اسد و دلو **ج** باید که خانه ماه

۵۱

۵۲

۵۳

برج ذوجیدین باشد و باید که مقبل بود بکوی مستقیم **السی**
شوی گوید که اوتا و از نحس خالی باشد و ساوس و خداوند
سلیم باشد از نحس و آنچه از وی احراز باید کرد سه چیز است **ا** آنکه
ماه بکوی مستقیم مقبل باشد که آن دلیل کند که آن حیوان بر خداوند
کران و ناخوش آید **ب** باید که بر محل ناظر بود **ج** باید که ماه در اسد
یا در حوت یا در مقبله مرغ بود که آن دلیل بای بود **در خریدن چهار پا**
کمر برقران آنکه آن چهار پا ریاضت ناکرده باشد باید که طالع و قریه
و موضع ماه ثمره آخرین اسد باشد و اگر خا که بهایش زیادت شود
طالع و وقت برج ذوجیدین باید و اگر چهار پا بکوش بود طالع و خانه
ماه آخرین قوس باید **در برده خریدن** درین چهار چیز نگاه باید داشتن
ا محمد ایوب گوید باید که ماه در چهار راضی بود یا موافق الا جری
و بهترین آن که در صورت مردم بود تصرفی گوید در حوت و اسد
ب باید که طالع و خداوند شتر و خداوند خانه او سلیم باشد از نحس
ج باید که خداوند ساوس را با خداوند طالع ملازمت باشد **د** محمد ایوب
گوید برده خریدن که در دست ایشان صفتی باشد باید که طالع و خانه ماه

۵۱

۵۲

یا بخداوند خانه خود و زور بالقضای وی اگر سعد باشد و اگر نحس باشد
باید که از او بازگشته بوده باید که ماه و زمره و مشتری سر به سریش
باشد و باید که ماه و زمره زمره باشد یا در خانه او یا در فرج یا
در مقبله وی یا در قران مشتری یا عطاره و قی که عطاره مسعود باشد
ج باید که انقب و طالع و خداوند طالع آن سار که ماه از وی بازگشته
بود سلیم باشد از نحس زیرا که ایشان دلیل روزه بود **ط** باید که سلیم
باشد از نحس زیرا که آن هم دلیل باشد بودن و همچنین عاشر و ماه
دلیل بود بر این در میان ایشان بود و رابع و خداوند خانه ماه دلیل ثابت
ایشان بود باید که وسط خالی باشد از سعدی که ماه در برجی ثابت و بهترین
ثوره اسد است و بهترین ثور است از ذوجیدین و درجه باجست درجه اجازدی
احراز باید کرد و ذوجیدین **ا** آنکه ماه ناظر نحس **ب** آنکه ماه در برج
نحس باشد یا آنکه آن دلیل وقت باشد سبب مزاحمت
در زلف ثمره ثور و اسد بود و جونا و سبیل باید و نظر زمره از جای
مسعود و مشتری ناظر زمره و طالع کی ازین برج و زمره و شبانه
و در نیمه اول جوزا و سبیل نیم نیک بود و بهری اول عقرب نیم نیک دارند

۵۳

نیم جوزا باشد **در آذو کردن** درین باب چهار چیز اعتبار باید کرد
ا باید که ماه زاید النور بود و مقبل بود بحدی شرقی **ب** باید که طالع
و خداوند شتر بری باشد از نحس **ج** باید که مرد و نسیر نظر باشد
از سبیل یا از تسلیس و مرد و سلیم باشد از نحس باشد از نحس **د**
از مقابله نرین احراز باید کرد که آن دلیل حضوت میان خداوند
و برده کند شوی گوید که ماه در سبیل نحس باشد **در پیش دادن گوشت**
درین باب چهار چیز نگاه باید داشتن **ا** باید که ماه بری بود از نحس
ب که مقبل بود بزمه **ج** باید که زمره مستقیم السیر باشد **د** باید که
زمره منفرد بود در فلک **در شیر با زعفران** درین باب نگاه باید داشتن
چهار است **ا** باید که ماه دور باشد از شهاب **ب** باید که ماه مقبل بود
بخداوند خانه خود یا بخداوند طالع **ج** باید که خداوند خانه ماه در برجی ارضی
بود **د** باید که طالع و خداوند خانه سود بود در **نکاح کردن** و در باب
نه چیز نگاه باید داشتن **ا** باید که طالع و دیکر و نه سلیم باشد از
نحس **ب** باید که ماه و زمره مرد و مسعود باشند **ج** باید که زمره
در خانه مسعود باشد و در حد و ایشان **د** باید که زمره ناظر بود به

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

و خداوند طالع باید که ناظر باشد به قسم و متصل بخداوند شمس و نظر
او ملت و تدیس و اتصال خداوند طالع بخداوند منعم و تا
که خالی باشد از نجس و خداوند از قزو شتری در طالع و باید که
ماه در حلی و سرطان و جدی و دلو باشد و در برجها ثابت بود و باید
که در ثانی عشر و ثانی و سوم باشد **در سفر و جنگ** درین معنی دوازده
جیز نگاه باید داشتن اما باید که ماه در برجی سبک باشد و بهترین آنکه
برجها منقلب بود **ب** باید که طالع خالی بود از نجس و همچنین
خداوند طالع باید که طالع خالی نباشد از سعدی **د** باید که خداوند
نهم سود باشد و در طالع باشد **ه** باید که ماه در نهم طالع یا در ثانی یا
در جادی عشر یا خامس بود **و** باید که متصل بود به شتری یا انبیا
ز باید که نجس ساقط باشد از طالع و از ماه **ح** باید که مرد و نیز ناظر
باشد بیکدیگر و بطالع هم ناظر باشد **ط** باید که عاملی تدبره قوی عالی
باشد در طالع یا در جادی عشر یا عاشر که آن دلیل بود که او را در
سفر جزا و بسیار حاصل شود **ی** باید که ماه ناظر بود بخداوند خاتم
او یا باید که خداوند طالع و خداوند خاتم ماه و او تا باشد و سلیم

۵۸

از مناحس **ب** اگر آفتاب بر برج سعوا و مابا باشد و لیلی بود
بر جمعه و بازگشتن و از آن حد باید که در وقت است از آنکه
صاحب طالع از طالع ساقط بود و همچنین خداوند خاتم ماه از ماه **ب**
آنکه ماه تحت السحاب باشد یا در سانس یا در ثانی عشر **ج** خداوند
که در آن آنکه عطارد و همچنین بود **د** از آنکه ماه در معانی نجس باشد
یا در برج یا در معانی ایشان زیرا نظر نجس ماه بر بود از نظر
ایشان **ط** **ه** قصرانی گوید که اگر ماه باول ماه متصل بود به برج
و دلیل اقیست از دوران یا از ماه یا آن آفتاب آنکه ماه در راجع باشد
که دلیل دشواری و دوری مسافت بود و از بودن ماه در طالع که آن
دلیل بیاد بود در راه **ز** از آنکه مرد و نیز از طالع ساقط باشد که دلیل
دروازی سفر یا مردن آنکس کند در راه و نیز آنکس که سفر خواهد کرد
اگر طالعش معلوم باشد باید که آن وقت که در وی سفر خواهد کرد و طالع
طالع موند او باشد و دیگر و تدبره ماه و در طالع موند او باشد و نیز
یا در تمام قوی عالی **در سفر اندراب** پنج در وی نگاه باید داشتن سه
جیز است **ا** آنکه ماه در برجها یا بی بود و محمد ایوب گوید در برجهای

۵۹

خالی را بود **ب** باید که این برج خالی باشد از نجس **ب** باید که طالع خالی
بود از نجس **ج** باید که او تا مسعود باشد و از آنکه از وی خداوند
کرد و نیز است **ا** باید که ماه متصل باشد به زحل از وقت **ب** محمد ایوب
گوید که دوست که در طالع سیاره بود معتم ماه ما اتصال بود به ستاره
نجس **جنگ رفتن** درین باب بست جیز نگاه باید داشتن
ا باید که طالع یکی از خانه است و کان علوی باشد و بهترین خانه
مخرج است یا آنکه خرج بوی ناظر بود از ملت و تدیس **ب** باید
که خداوند خاتم طالع و در وسط السماء یا در جادی عشر بود
و اگر این میسر نشود باید که در راجع یا سابع مقبول بود کوشیار گوید
باید که ماه در برجی منقلب باشد و خداوند طالع در برجی ثابت یا دو
جسین بود محمد ایوب گوید که در سرطان بود ملت و خرج و شتری
ناظر و در عقرب و حرب هم نیک باشد **ح** باید که خداوند طالع مستولی
بود بر خداوند سابع **د** باید که خداوند سابع در طالع یا در ثانی بود در
جا بیکجا مقبول و متصل بکوی ساقط **ه** اگر خداوند طالع و خداوند
سابع بیکدیگر ناظر باشد از ستیست **ی** از تدیس دلیل صلیح بود **و**

۶۰

باید که خداوند ششم در ثانی بود **د** باید که مرد و نیز متصل باشد بخداوند
طالع **ح** باید که خداوند طالع متصل بود بخداوند عاشر **ط** باید که خداوند
خاتم عاشر بخداوند طالع ناظر بود که آن دلیل بود بقوت ارغوان آنکس
باشد که جنگ آغاز کند **ی** اگر آفتاب آفتاب منظر پسندیده که خداوند سابع
بخداوند ثانی متصل بود دلیل تاه شدن همان دشمنان بود **یا** باید که
آن ستاره را که ماه بوی الووی بازگشته بود در آن وقت قوی عالی بود
و آن ستاره را که ماه بوی رنده بود ضعیف باشد که آن دلیل قوت
طالب و ضعف مطلوب **ب** باید که ماه مضرب بود از ستاره و متصل
بود به ستاره که ملک وی زیر ملک آن ستاره بود که از وی بازگشته بود
ج قصرانی گوید که چون ماه ناظر بود بطالع و لالت او قوی تر بود از لالت
خداوند طالع **د** اگر غایب لالت آن باشد که جنگ خواهد افتاد و باید
که خرج نوزده باشد و طالع از سعدی خالی بود **ه** باید که ثانی و خداوند
طالعش مسعود و قوی عالی باشد **و** باید که عطارد و حریج و ماه خداوند
خاتم او قوی عالی باشد زیرا که ایشان دلیل جنگ اند **ز** اگر خداوند
که مرد و خصم بیکدیگر پسند باید که آن ستاره که ماه از وی بازگشته بود

از طالع ساقط باشند و از آن گواکب که قمر بوی متصل بود **د** باید که
 خداوند طالع و خداوند ساقط از یکدیگر ساقط باشند و اگر هر دو یکی
 ناظر باشند نظر بسندیده ایشانرا صاحب اخذ اما اگر یکی ازین دو راجع
 باشند و در جایگاهی که موافق بود خصم بروی طالب شود بعد از صلح
 پس اگر آن کوکب که در ثامن بود خصم او را بکشد و اگر در ثانی بود مال
 او ستاند و اگر در ثانی عشر یا سادس بود او را جسد کشته اگر عطار
 برنج متصل باشد و مرغ متصل باشد بعدی آنکس که خصم بوی رسیده
 باشد جایگاه بوی رسد **ط** اگر عطار در تحت الشعاع بود مرد و خصم
 با یکدیگر حلیت سازند **ک** اگر عطار و برنج معبود باشد مرد و برادر
 باشند در وقت اما پنج از وی جز باید کردن و وارده چیز است
 اگر خداوند طالع در ثامن باشد **ب** اگر محرق باشد **ج** اگر ساقط
 باشد یا متصل بود بکوی ساقط **د** اگر خداوند ساقط متصل بود
 بخداوند راجع که آن دلیل قوت خصم کند از برای آنکه راجع آنکس
 عاشر خصم او بود **ه** اگر خداوند طالع متصل بود بخداوند ثامن
 و باید که خداوند ثانی در سابع و ثامن باشد **ز** حذر باید کرد از آنکه

ماه خداوند خانه او رسد باشند **ح** حذر باید کرد از خانه دشمن
 ماه که او دلیل عاقبت است **ط** حذر باید کرد از آنکه زحل در خانه
 خداوند طالع باشد و خداوند طالع محسوس بود زیرا که این دلیل برکت
 بود **ی** حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع بخداوند سابع در آید و
 خداوند خانه سابع در خانه خویش باشد و خداوند طالع بوی متصل
 نشود که این دلیل برکت بود **یا** حذر باید کرد از آنکه دلیل مطلوب
 بر بالار طالب بگذرد که دلیل ظفر خصم باشد و اگر چکی خراشند
 کردن باید که از باب خانه و لایلی آن کار با و تا و باطل باشد که این
 دلیل قوت و شجاعت بود **ب** بطلیموس کنت حذر کن از جنگ در آن
 وقت که ماه در ثور باشد ناظر مرغ نظر بسندیده و اگر در ثور و سرطان
 بود باید که بتیث مرغ باشد و مرد و سعد بوی ناظر باشد و باید که در
 برجی آبی بود و در بر چهار خاکی نباشد **در شش** **ش** **د** این
 اعتبار باید کرد نه چیز است **ا** باید که دوم طالع آن وقت مسعود
 باشد **ب** باید که خداوند برج دوم کوکی سعد باشد باید که وی بر بالار
 زمین بود **ج** اگر خداوند دوم کوکی محسوس باشد باید که سعدی ناظر بود و طالع

یا بخداوند طالع نظر بسندیده **د** اگر خواهی که این مقام کنی باید که ماه
 در اسد باشد معنوی از خداوند طالع **و** باید که ماه قوی حال باشد باید
 که طالع و خداوند ثامن بوی باشد از نحس **ج** باید که سهم الساده در
 طالع و در وسط الساده یا ناظر بصاحب طالع **ط** باید که ماه بالار
 زمین باشد پنج از وی حذر باید کردن پنج چیز است **ا** اگر مادر خداوند
 خانه او تحت الارض بود که دلیل جورو و سواری کار بود که در آن شهر
 خوانند اما اگر در آن شهر کار را بوشیده خواهد کرد و اگر چنین
 بود و مار کشد و اگر تحت الشعاع بود بهتر بود **ب** اگر خداوند ثانی
 راجع بود یا تحت الشعاع یا میتم زیرا که آن دلیل بازگشتن بود
 از شهر بزدوی یا اگر در آن شهر مسج بود و نیاورد **ج** اگر مجامده
 زحل باشد که آن دلیل و سواری و مصرت بود **د** اگر ماه با خداوند
 ثانی بود یا خداوند ثانی با عطار و مرغ بوی ناظر بود **ه** و سابع که
 آن دلیل جراحت بود و اگر زحل بجای مرغ بود دلیل تأخیر بود
 آن کار که خوانند کردن و بسیار سالها صلح شود **و** اگر ماه با مرغ
 بود و در قوس ناظر بود بوی آن مصرت از آن شهر بود **در سبت**

در تحت شش درین باب نوزده چیز نگاه باید داشتن باید که
 طالع و خداوند ثامن و ماه و خداوند اسلیم باشد از نحس **ب** باید
 که قمر ناظر باشد بمشتوی یا بتیث مرغ باشد **ج** باید که طالع و خانه
 ماه بر چهار ثابت باشد **د** قصرانی کوید بهترین اسد و عقرب باشد اما
 باید که ماه در عقرب باشد **ه** محمد ایوب کوید عقرب در بر احوال
 بدست و بر چهار و ذو جسدین هم سک باشد خاصه قوس و حوت اگر
 خداوند ایشان در بر چهار ثابت باشد باید که دلیل آن عمل قوی
 حال باشد چون افتاب در کار و سلطان و مشتری در کار و
 قضا و رادب و مخمین و یکو سترکان **و** بهترین آن بود که ماه
 افتاب متصل بود و افتاب بمشتوی از جایگاهی معنوی **ز** اگر خداوند
 وسط السما مشتری بود عاقبت نیک باشد باید که افتاب بر چهار
 آتشی بود **ح** باید که اوتا و چهار کاره از سعدی خالی نباشد خاصه
 و بر عاشر **ط** باید که خداوند عاشر همان بود بخداوند طالع **ی** باید
 که ماه از ساره منفرد باشد و متصل بساره که فلک او بالانگ
 آن ساره بود یا بهترین آن باشد که افتاب در وسط السما بود یا

زمره یا مشتری و بهترین اژین انکه در شرف خویش باشد **ب** باید
 که خداوند طالع در و نه بود و بهترین همه و نه یا عاشر است **ج** باید
 که طالع عاشر یا یکی از نه و مسر باشد **د** باید که خداوند طالع یزید
 خویش باشد یا متصل بود بخداوند شرف طالع **ه** باید که خداوند طالع
 برجه یا وسط السبا برجه یا استی یا موای بود که ان دلیل صیبت
 بود و باید که ماه زاید باشد **و** باید که سهم السعاده قوی حال باشد و
 در او تاد بود خاصه در عاشر **ز** شری کوی باید که طالع و خداوند خان
 او خانه ماه برجی مستقیم المطلع باشد **ح** فقرای کوی بهتر ان باشد
 که طالع وقت عاشر طالع ان شهر باشد یا ان اقلیم و اگر طالع و بدی ان
 او تاد طالع ان قران بود که در نعل کشته باشد یا ان او تاد طالع سال
 یا او تاد طالع اجتماع یا استعیال باشد ان شهر بود اما انچه از وی احراز
 باید کرد مشتی چیزات احدی باید کرد از برجه که موافق ملک نباشد
 و ان حمل و سرطان و عقرب و جدی و دلو است و از ان برج که زحل
 دوری باشد یا مرغ یا ذنب **ب** برهیز باید کرد از انکه نخوس ناظر
 باشد از او تاد **ج** خداوند باید کرد از ف د حال آفتاب که ان کار بایند

۶۱

بود خداوند باید کرد از انکه خسرو اجتماع یا استعیال که در نعل کشته
 بود نخوس باشد یا نخوس بروی مستوی باشد خداوند باید کرد از
 کسوف یا از خسوف که ان سخت بد باشد خداوند از انکه ماه در
 زایل و نه باشد یا نخوس یکی از ماسح که در صدمه یاد کرده شد
ز خداوند کن از انکه ماه از آفتاب منصرف بود که ان دلیل نقصان
 کند **ح** خداوند کن از نقصان ماه در نور یا در عدد یا در حساب **در غده**
 انچه بدین اعتبار باید کرد چهار چیز است **ا** باید که ماه در یکی از خانه
 عطار باشد یا زمره یا مشتری و اگر دالسن از بر حرب باشد
 باید که ماه در خانه مرغ بود و بهترین عورت است **ب** فقرای کوی
 باید که ماه و خداوند طالع در خانه مرغ و مشتری باشد **ج** باید که
 ماه از نظر مرغ خالی باشد از تسلیت یا از تدریس **د** باید که طالع
 و خداوند ش و ماه و خداوند خان بروی مسعود باشد **ه** باید که
 خداوند طالع و خداوند خان ماه مستقیم باشد انچه از وی خداوند
 کرد انست که خداوند طالع یا خداوند خان قمر راجع باشد **در فقه**
و اگر خواستند که بار دیگر ان کار بوی رسد شش چیز نگاه دارند

۶۲

ا باید که ماه در برج ذوج بدین باشد و همچنین طالع برج ذوج بدین باشد
ب باید که ماه در او تاد بود **ج** باید که متصل بود بسعد و باید که زاید
 بود **د** باید که صاعد بود در شمال و باید که طالع خالی بود از نخوس و
 اگر خواستند که ان کار یکدیگر برسد به چیز احراز باید کرد **ا** باید که
 طالع و خانه ماه برج ثابت باشد **ب** باید که ماه ساقط بود از طالع
ج باید که ماه نخوس بود و در جدی انچه در انچه این کار بایو کرده شد عکس
 وی اختیار باید کرد **در خراج** **س** باید که متصل باشد از اول ماه
 از تسلیت یا از تدریس و در خانه زحل باشد و بهترین است که بسعد
 قوی ناظر باشد **در حاجت** **ح** انچه چیز نگاه باید داشتن انکه طالع
 برج احد باشد **ب** انکه ماه در نور یا در وسط السبا بود **ج** انکه خداوند
 طالع متصل بود بسعد و باید که ماه زاید المور بود **د** باید که ماه
 صاعد باشد **در صید کردن** **م** **ظ** انچه در وی اعتبار باید کرد ن
 و از ده چیز است **ا** انکه ماه در برج موای باشد **ب** انکه متصل بود
 بقطارد **ج** انکه عطار و قوی حال بود اگر صید مرغ آبی بود باید که
 قمر متصل بود بستره که اوج در برج آبی بود **د** اگر صید بازن کنند

۶۳

۶۵

۶۶

جوز ایتر بود و اگر برج و شامین بود میزان او لیتر و اگر بقیع
 و لو بهتر صید کردن و ایتر است که طالع برج متعبل بود **و**
 باید که ماه در عاشر بود و مسعود و مشتری در طالع و مرغ در سابع
 و زحل ساقط و روده و یکی از و نه در مای او تاد باشد و بهترین
 حادی عشرت **و** اگر ماه بزمه متصل بود سخت نیک باشد و از
 ان صید نشاط افزاید **ب** باید که خداوند سابع ناقصه باشد و مخدر
ج باید که ماه منصرف از مرغ **ط** محمد ایوب کوی اگر ماه در طالع
 باشد دلیل باشد بر آسانی صید **ی** باید که ان کوکب که ماه بوی
 متصل بود در مای او تاد بود زیرا که اگر در و نه باشد ان دلیل قوت
 صید گذار **ج** از وی خداوند باید کرد شش چیز است **ا** انکه ماه خالی
 السیر باشد **ب** انکه در آخر برج بود **ج** انکه ماه در جدی باشد و کح
 برج و مرغ و زحل و قمر در وسط السبا بدین دلیل بود که جانور باز
 نباید که اگر وقت شکار کردن ماه بستره راجع متصل باشد
 بران صید نظر نماید **د** باید که ماه از خداوند خان قمر ساقط بود
و خداوند کن از انکه ماه نخوس بود بر زحل که ان از همه برتر بود **در صید**

۶۷

چهار باب **چ** چیز نگاه باید داشتن اگر ماه در برج آتش بود
 باید که ماه منقل بود یعنی از تسلیت یا از تسلسل و نیز اگر آن
 دلیل آن جانور بود که بد و صید می کند و وقت او باشد باید که ناظر
 بود بسعدی که آن سعد در طالع باشد باید که در سابع حسن بود
 بهترین مرغیت زیرا که زحل دلیل مکر و عدد و صیدان باشد اگر
 صید کننده را قصد بان جانوران باشد که هم دارند باید که ماه در سابع
 باشد منقل بزهره و اگر قصد وی بان جانوران بود که جنگال دارند
 چون دوبا و خرگوش و مانند آن باید که مقبول بود از مرغ و اگر
 قصد دکان کند چون شیر و بگه و مانند آن و مرغ صید کننده
 را از وی ترسان باید بود که مرغ در طالع باشد یا ذر و تهی آن او باد
 که اگر چنین بود پس باشد و بهترین همه این کار را آن بود که یکی از
 برجهاء آتش طالع بود که دلیل جراحت باشد **و صید در کردن**
 درین باب سنت چیز نگاه باید داشتن اگر طالع برجی و جودین
 باشد که شیار کوی حوت و انجودب باید که خداوند طالع و ماه در
 برجهاء آبی باشند باید که ماه خداوند خانه خویش ناظر باشد

س ۴

و باید که خداوند طالع ناظر باشد باید که ماه زاید انوار باشد
 باید که ماه منقل بود بزهره و عطارد و بهتر آن باشد که دلیل
 طالع و عاشر و ساعت صید زهره و ماه و عطارد باشد و اما اگر از
 وی حذر باید کرد و وجیز است اگر مرغی در برج آبی بود **و** اگر زهره
 در سابع مرغی و سد **و تماش** **ر** **ج** چیز نگاه باید داشتن
 باید که ماه در برجی و جودین باشد باید که منقل بود بسعدی
ج و بهترین زهره است که او سخت موافق باشد این معنی را و باران
 آنکس را آسان بود و مسیح غمی بوی نرسد اگر ماه از سعدی بازگشته
 بود هم نیک باشد اگر ماه در برج دوم اند و زهره را بیند درین
 بر نیز کارگزار باشد که بدیدار ایشان شادمان گردد و از بهر
 زمت و تماش در بستانا ماه باید که در برج خاکی بود و طالع و ت
 چنین و اگر تماش بر شط آب بود جایکی که در روی آب بسیار
 بود باید که ماه در برجهاء آبی بود و منقل بزهره و انجودب
 باید کردن و وجیز است اگر ماه با مرغ بود که آن دلیل دلیل دل
 مشغولی بود **و** اگر ماه مفرس شد از زحل که دلیل شهادت و دل

س ۴۹

مشغول و حضرت بود **و تماش** **و آب** این اندرین باب نگاه باید
 داشتن چیز است اما باید که طالع وقت برج آبی بود **و** باید که زهره
 در طالع باشد یا در دوم یا در ماه **ج** اگر ماه منقل باشد بزهره و زهره
 در برج و جودین باشد دلیل کند که کسی را بیند که بدین ایشان شاد
 و باید که ماه در ثبات بود یا در خامس یا در حادی عشره اگر خواستند
 کردن تماش و بر جات طالع برج ثابت باید و ماه در وسط السما و اگر
 خواستند که زود تر گردند باید که طالع برج منقلب بود و در روی سعدی
 باشد **و تماش** **و آب** درین باب **چ** چیز نگاه باید داشتن
 باید که طالع وقت برج ارضی باشد باید که برج چهارم قوایم باشد باید که
 سعدی در طالع بود و بهترین است که ماه بازگشته بود از زهره و خالی
 السیر بوده اگر خواستند که در سابع طالع باید که برج منقلب بود که
 از بخرکت لایق ترست و اگر خواستند که بر روی تمام کنند طالع برجی ثابت
 باید انحر از وی اعتبار باید کرد در چیز است اعتراف که موقوف ترست
 و حد حسن است **و** محمد ارب که به کس بود که سرست بدون شود
 بر طالع برج آبی و قدر دوم بود و بار آتش بگیرد **و** **رکش** **و** **رکش**

و

انچه درین باب نگاه باید داشتن چیز است باید که سر و سعد ناظر
 باشد بطالع و بهر دو نرب باید که ماه با عطارد باشد باید که در اول
 حمل یا در وسط سنبه یا در اول میزان یا در وسط یا در آخر جوزا یا در
 یا در وسط عقرب یا در آخر جدی یا در دو اگر سعد بوی ناظر باشند **و**
شراب در خم کردن این درین معنی نگاه باید داشتن **و** چیز
 باید که ماه در حوت یا در سرطان بود **و** باید که ماه منقل بود بزهره
 اگر بعد از اتصال ماه با قیاب بیوند از تسلیت یا از تسلسل آن شراب
 بسیار کس برسد و سر کس از آن نصیب باید اگر اتصال ماه با عطارد
 و زهره باشد آن شراب بخوری و بود و طرب خورده آید اگر آن شراب
 از بهر معالجه کند باید که ماه باید که ماه در برجی موافق بود و منقل
 با عطارد و بهترین بود که مشتری ناظر بود تا از آن شراب منفعت تمام
 بدیدار و انچه از وی حذر باید کرد و وجیز است اگر که قمر بزل ناظر
 باشد که آن شراب تها کشته و غم فرایند باشد **و** اگر ماه با مرغ ناظر
 باشد نظر نایسند به که آن دلیل بود که خست بشکند شراب بزبان
 آید باضری او را ماه کند در شراب خوردن درین باب سه چیز

س ۵۰

س ۵۱

نگاه باید داشتن بر کاه که ماه در نمود و میزان بود و در حوت و مشتری
در او نهاده و در میان و هم و مستقیم باشند بر شراب که خورند مشک بود
چون ماه متصل بود باقیاب از تلیث یا از تلیث بر یک باشد
چون ماه متصل بود به مشتری مجود باشد خوردن شرابها که از شکله
سازند و آنچه بدان ماه و اما آنچه از وی اجتناب باید کرد و و چیز است
اجن ماه در برج خاکی باشد و متصل بود به زحل شراب نباید خوردن
که زبان دارد چون ماه در برج چهارم استی بود و متصل به برج باشد
هم زبان دارد **در شرطی و نه** و درین باب اعتبار باید کرد
اگر ماه متصل بود به مشتری و به مشتری است که از تلیث یا از تلیث
باشد باید که ناظر بود و بطار و آنچه از آن اجتناب باید کرد و و چیز
اگر ماه با یکی از دو بخش باشد تا ربع یا حمله او **ب** اگر ماه از مرد
بخش باشد در وقت **در حد و فتن** آنچه در وی نگاه باید داشتن
و چیز است باید که ماه متصل بود یکی از مرد و سعد اگر غار کند او
غالب آید و اگر بخش متصل بود منقلب شود **ب** بهترین است
که ماه منصرف باشد از عطارد و متصل به برج **ج** اگر در طالع سعدی باشد

ع

ح

یا صاحب طالع در عاشر بود اگر آغاز کند غلبه او را بود بهترین
ان بود که در ساج بخشی بوده اگر ماه منصرف از عطارد و جعداوند طالع
متصل بود و میل بود بر حضور کسی که آغاز کند را تعلیم دهد و اگر
خداوند طالع و خداوند ساج هر دو در وسط السماء باشند هر دو با هم در
کوبند نقصانی گوید که از آن جانب باید نشستن در شرطی و نه و با بخش
که ماه فرج آن جانب باشد و اگر جان اتفاق افتد که در جانب نشینند
ان بهتر بود چنانکه ماه در حمل بود دلیل مشرق بود در جانب مغرب باید
نشستن باید دانست که مشرق یا شمال بود و مغرب یا جنوب
ط شوی گوید که ماه در حمل و در آن برج باشد که مصاف بخت آغاز کند
ی باید که صاحب طالع بخش شده بود ساج را و حذر باید کرد از آنک
خداوند طالع و خداوند ساج ناظر باشند یکدیگر از مقابل یکدیگر
و خصوصیت بود میان مرد و **و جکان زن** درین باب موقت
چیز نگاه باید داشتن باید که ماه در برج منقلب بود باید که متصل
بود به سعد یا برج از تلیث **ج** باید که طالع وقت بیرون رفتن این
کار را برچی منقلب بود و بهترین حمل و میزان است **د** باید که خداوند

طالع متصل بود به سعد باید که فوق الارض بود و بری از نحس و از
احتراق و اگر خواند که غالب شود گوی بدانی جانب باید زد که
ماه در آن جانب بود ز باید که طالع قوی حال باشد که دلیل قوت بود
اما آنچه از وی حذر باید کرد و به چیز است اگر ماه در برج ثابت باشد
زیرا آن دلیل گرانی بود و به همین بر چهار زوج بدین حذر باید
که از آنک ماه با زحل باشد **ج** حذر باید کرد از آنک ماه یا خداوند طالع
متصل باشد **د** محمد ایوب گوید باید که سعد در او نهاده باشد
زحل در وقت نباید خاصه در طالع **در حد و فتن** یعقوب اسحق خدی
درین باب رسد ساخته است اما آنچه حکما درین معنی گفته اند بمانی
بیاوردست و حاصل آنچه در آن رساله آوردست بهمانی بیاوردست
از آنکه حکما گفته بگویم یعقوب می گوید قوی گفته باید که وقت دعا
گفتن سعدی در طالع باشد و سعدی دیگر در آن پایانه اکار و عاقبت
ان بخوبی باشد و قوی دیگر گفته که یکی در عاشر باید و دوم در راج
باید که در ناسع بود و دوم در راج و باید که مرد و سعد مشرق باشد و از
نحس بری باشد و محرق و راج باشد و باید که ماه با ایشان سعد

د

باشد و بعضی گفته که دعا نگاه باید گفتن که ماه در خانه زمره باشد
و متصل به مشتری اگر از برای دنیا کند باید که ماه در خانه مشتری
بود و متصل به زمره چنانکه از وی مقبول بود و مسعود در آن موضع
بود که یاد کرده شد و اگر از برای طلب ریاست و بادشاهی بود باید که آن
متصل بود و اگر از برای لشکر کشی بود باید که به برج متصل بود و اگر از
برای طلب علم بود باید که عطارد متصل بود و اگر از برای لذت و کارها
زمان بود زمره باید که متصل باشد و بعضی گفته که سر وقت که عطارد
یا حریف معان کف انقضیب باشد آن وقت اجابت دعا بود و صلاح دعا
گفته و اگر آفتاب معان وی باشد دلیل بود که دعا گفته توانگری د
شخص **اگر** اصل معان او بود و مسعود باشد دلیل آن بود که دعا گفته
ان تا آخر نیک حال و توانگر باشد و اگر نحس باشد در آخر عمر بخاری وی
زیادت شود و اگر مشتری معان وی باشد دلیل بود که دعا گفته و دشمن
خود طعن باید و اگر زمره معان وی باشد دلیل بود که دعا گفته و باها
سیار یا باعدوی اندک بود و سیگار دیگر گفته که در وقت دعا گفتن
باید که مشتری یا راس بود و در عاشر طالع وقت از نحس سلیم بود و ماه

مصرف باشد از خدای طالع و مقبل مشتری و مقبل صاحب وسط
الما نظر بود بخانه خورشید و خدای طالع در وسط التما بود و او تا
سلیم بود از غموس زیرا که در وقت دعا مسجوب شود خاصه که دعا
آخرت یا برای کار دینی و اگر همچنین میسر نشود باید که مشتری
باراس بود در وسط التما و خدای طالع سلیم بود از غموس و ماضی
بود بسعدان وقت نرسود بود و اما این کتاب را ختم کردیم باین
لفظ بخوبی و بسند یک

[illegible][illegible]

به نام خداوند
 سر دفتر آیت الله العظمی
 امام درویش علی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or date, located at the bottom of the page.

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

من كتاب الامور

ع

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله



